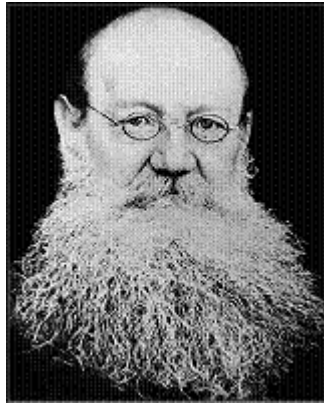


همه چیز برای همه انسانها



آنارشسیسم کمونیستی پتر کروپوتکین

نویسنده: **Jan Stehn**

مترجم: **عادل الهمرادی**

آنارشسیستها در مورد مالکیت خصوصی نظریات متفاوتی دارند. از یک سو کسانی مانند **ویلیام گدوین** (1756-1836)، **پیر ژوزف پرودون** (1809-1865) و **گوستاو لانداور** (1870-1919) مسئله را در تقسیم ناعادلانه ثروت می دانستند و نه دارایی به خودی خود؛ عدم تملک را نا مطلوب می پنداشتند و نه تملک را. شعار معروف پرودون "مالکیت دزدی است" شورشی بود علیه نظامی که در آن کوچکترها توسط بزرگترها خلع ید و سلب مالکیت می شدند. اما این به معنی نفی اساسی مالکیت خصوصی نبود. برعکس تحت شرایطی که در آن برابری متحقق شده باشد، پرودون مالکیت را موتور عدل می دانست. به زعم وی می بایستی که کارکرد "مالکیت خصوصی" ضامنی برای آزادی فردی در مقابل اقتدار جمع باشد. دیدگاه اقتصادی پرودون منتهی می شود به تولیدکنندگانی آزاد (و خرد) که محصولاتشان را به واسطه یک بانک مبادلاتی با هم مبادله می کنند.

در مقابل این رویکرد آنارشسیسم کمونیستی وجود "مالکیت" را دقیقا مانند "دولت" ریشه تمامی معضلات اجتماعی توصیف می کند. آنارشسیسم تنها به وسیله یک اقتصاد مشارکتی می تواند خود را تحقق ببخشد. شعار آنارکو کمونیستها مانند کمونیستهای دیگر "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش" می باشد. مابین این دو موضع کلکتویستها (یا "جمع گرایان"، سرشناسترین آنها میسایل باکونین 1814-1876 می باشد) با وجود اینکه خواستار اجتماعی کردن ابزار تولید می باشند، دستمزد را به عنوان اجرت کار حفظ می کنند. مصرف به صورت فردی است و -قاعدتا با برابری دستمزدها- با کار مرتبط. مناقشه میان طرفداران آنارشسیسم کمونیستی و کلکتویستها موضوع غالب در محافل و جنبشهای آنارشسیستی قبل و ابتدای قرن بیستم بوده است.

همه چیز برای همه انسانها

حالا می خواهیم به تفصیل آنارشسیسم کمونیستی را شرح دهیم. اصل اولیه آن این است که نیاز همگان ارضا شود، بدون آنکه پرسیده شود که عهده دار چه خدماتی در

جامعه اند یا احتمالاً عهده دار خواهند شد. مصرف و کار نزد فرد به هم مرتبط نیستند: "هر کس چیزی را تولید می کند که می خواهد، هر کس چیزی را مصرف می کند که می تواند." (گیووانی رُسی). نمایندگان و پایه گذاران آن **پتر کروپوتکین** (1842-1921)، **اریکو مالاتستا** (1853-1932) و **گوانو رُسی** (؟-1855) بوده اند. اینجا من استدلالهایشان را جمع آوری کرده ام:

- تمامی تولیدات محصول تقسیم کار می باشند. در ضمن فعالیت این همه انسان در قیدحیات و نسلهای گذشته - آنچه در هم تنیده شده است که نمی توان سهم هر فرد را از تولیدات ثروت جهانی مشخص کرد. این ادعا که تولیدات منشأ فردی دارند، مطلقاً غیر قابل دفاع می باشد.
- هر کس، صرف نظر از رتبه و مقامش در گذشته، تواناییهایش یا عدم تواناییهایش، استعدادش یا عدم استعدادش، از حق زندگی برخوردار است. بنابراین جامعه باید وسایل زندگی را که در اختیار دارد بدون استثنا میان همه تقسیم کند. همه چیز برای همه انسانها، زیرا که همه انسانها بدان محتاج هستند.
- منشأ تمامی فجایع و بدبختیها برمی گردد به دعوای میان انسانها بر سر کسب رفاه و سعادت و تندرستی از طریق تقلایی شخصی برای خویش و در تقابل با منافع و تمایلات دیگران. در نتیجه بایستی همیاری نوع دوستانه با هدف سعادت همگانی، جایگزین تلاش فردی برای سعادت شخصی گردد. نسخ مالکیت خصوصی شرط هماهنگ کردن منافع و تمایلات شخصی با منافع و تمایلات عمومی می باشد.
- سلب مالکیت از سرمایه داران در مرکزیت انقلاب اجتماعی می باشد. هر گاه به صورت اساسی در ترتیب مالکیت مداخله شود، پیامد آن در راستای غلبه بر اصول مالکیت خواهد بود. بنابراین جامعه ای که در آن از طرفی ابزار تولید تحت مالکیت اجتماعی قرار دارد ولی از طرف دیگر ساعات کار در هر دقیقه محاسبه می شود، بر دو اصل کاملاً متناقض بنا شده است. مالکیت اجتماعی بر ابزار کار به ناچار به برخورداری همگانی از فراورده های کار مشترک می انجامد.

تسخیر نان طرح انقلابی کروپوتکین

کروپوتکین در کتابش "تسخیر نان" طرحی دقیق و مفصل ارائه می دهد که چگونه در یک انقلاب موفق و پس از آن، بنای یک اقتصاد نوین کمونیستی امکان پذیر خواهد بود. به دلیل قیام انقلابی تولیدات و تجارت فرو می باشد. جامعه ناچار خواهد بود مجموع تولیدات را در دست گیرد و متناسب با احتیاجات عموم خلق از نو سازماندهی کند. این در چند روز قابل اجرا نیست. انقلاب تنها در صورتی می تواند موفقیت آمیز باشد، که نان برای توده مردم قیام کرده تضمین باشد. تنها راه حل موجود در چنین وضعیتی به تحت مالکیت عمومی در آوردن تمامی آذوقه و مواد غذایی می باشد. "مردم شهرهای به پا خواسته به جای غارت کردن نانواپی ها، تا که پس از چند روز دوباره گرسنگی بکشند، انبارهای غله، سلاح خانه ها، مخازن خواربار و خلاصه تمامی مایحتاج غذایی را به تصرف خواهند آورد." بر چه مبنایی تمتع همگانی از نظر تغذیه سازمان داده می شود؟ از آنچه که فراوان است، هر کسی به هر مقداری که می خواهد مصرف می کند و آنچه که میزان محدودی از آن موجود است عادلانه تقسیم می گردد. مردم این را "به روشنی برای محقق کردن عدالت و برابری درک می کنند."

"ولی پس از یک ماه همه مواد غذایی رو به اتمام می گذارند" کروپوتکین انتقاد وارد شده از طرف یک منتقد را، خود مطرح می کند و پاسخ می گوید: چه بهتر. این نشان می دهد که پرولتر برای اولین بار در زندگی یک شکم سیر غذا خورده است. در

چنین احوالی محتملاً اقتدارگرایان دست به ایجاد حکومتی مجهز به دستگاههای اعمال قهر جمعی می زنند. اینان هر چه را که در مزارع برداشت شده است را به صورت آماری ثبت و تنظیم می کنند تا که یک مقدار مشخص از یک جنس غذایی مشخص در منطقه ای مشخص حمل و نقل شده و به اداره ای مشخص واگذار شود. نتیجه آن جنگ عمومی روستاها علیه شهر است. نه، شهر باید بی درنگ شروع به تولید اجناسی کند که کشاورزان فاقد آنها هستند. شهرها مأمورینشان را با ابلاغیه ای به روستاها می فرستند و به روستائیان می گویند: "برایمان محصولاتتان را بیاورید و در عوض از مغازه هایمان هر کالایی را که خوشتان می آید بردارید." اگر بجای دادن یک تکه کاغذ بی ارزش به کشاورزها، کالای مصرفی ضروری موجود به آنها عرضه شود، مواد غذایی به سوی شهرها جاری می شود. با شیوه ای مشابه مسکن و پوشاک نیز تقسیم خواهند شد.

کروپوتکین تخمین می زند که اگر هر کسی مابین سنین بیست و پنجاه سال (سواى زنانی که به پرورش کودکان مشغولند(!)) هر روزه پنج ساعت یک کار ضروری را که خود آزادانه انتخابش کرده است، انجام دهد، جامعه می تواند برای همگی اعضایش رفاه را (یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبتهای بهداشتی و حمل و نقل) تضمین کند. به جز آن پنج یا شش ساعت باقی می ماند که هر کس می تواند متناسب با دلبستگی و استعدادش از آن استفاده کند، تا که نیازمندیهای تجملی(لوکس) را ارضا کند، یا پی هنر و علم را بگیرد.

بار دیگر این مسئله از جانب منتقد مطرح می شود که: "اما اگر فرد موجودیتش تضمین شده باشد و برایش هیچ ضرورتی وجود ندارد، که از روی اجبار برای پول کار بکند، در آن صورت هیچ کس کار نخواهد کرد. کسی که اجباری در انجام کارش ندارد، آن را بر دوش دیگری خواهد انداخت." این همان بهانه ای است که در ضدیت با آزاد سازی برده ها در ایالات متحده از سوی مالکین برده گفته می شد: "شلاق نباشه، کاکا سیا کار نمی کنه". اگر امروزه انسانها سعی می کنند از زیر کارهایی که انجام آنها برای حیاتشان ضرورت دارد شانه خالی کنند، به دلیل شرایطی است که تحت آن کار انجام می گیرد. کارگر تمام عمرش را سر یک شغل در کارگاههای غیر بهداشتی و بدون داشتن ایمنی زنجیر شده است، با ده یا دوازده ساعت کار در روز؛ و این همه برای فراهم آوردن تغذیه، پوشاک، لذت و تفریح و آموزش یک طبقه دیگر. مضاف بر آن از طرف دیگران بر او انگ حقارت بخاطر کارگر دستی (یا صنعتگر) بودنش زده می شود. انقلاب اجتماعی به تقسیم کار دستی و فکری پایان خواهد داد، انتخاب آزاد و تعویض نوع فعالیت را ممکن می کند و اجازه می دهد فرآورده های کار به صورت برابر برای همه مهیا باشد. ما بعداً معلوم خواهیم کرد که به سختی شخصی را می توان یافت که از کار و بالاتر از آن از کار آزادانه انزجار داشته باشد. لزومی نداریم که زرادخانه ای را علیه تمبلی تدارک بینیم. اگر واقعاً فردی به هیچ گروه کاری ای ملحق نشود، آنگاه او مانند یک معلول زندگی خواهد کرد. جامعه به اندازه کافی غنی می باشد که مایحتاج او را تأمین کند.

کروپوتکین چه چیزی برای ما دارد؟

روی هم رفته پتر کروپوتکین برای من، به خصوص شگفت آور بود که تا این حد دیدگاه هایش در مورد انقلاب و تجدید سازمان جامعه، دقیق و جامع (با برنامه ای تمام عیار) می باشد. دست کم تصویری را به نمایش می گذارد که از یکپارچگی درونی برخوردار است. از سوی دیگر ما از روی این یا آن بخش از کتاب سنت چپ کله معلق می زنیم. ما مشکل بزرگی با بررسی وضعیت امروزی و رشد تاریخیمان و از آنجا توسعه پرسپکتیوهای رو به آینده داریم. اما همچنین فکر می کنم که تردید و احساسهای

دوگانه حاصل از تجربه ملال آور سیاست چپ امروزه متناسب تر از اعتماد به نفس انقلابی کرویوتکین هستند.

در پایان می خواهیم به دو مشکل پایه ای که من در طرح کرویوتکین می بینم، اشاره کنم. یکی از مشکلات مربوط به مسئله اطلاع رسانی می شود. هر اقتصادی باید این قابلیت را داشته باشد که تولید را با مصرف متناسب کند. به هر حال واجب است که تولید کنندگان و مصرف کنندگان اطلاع داشته باشند که چه کالایی کمیاب است و چه کالایی رو به اتمام. تنها پس از این است که کار و نیازمندیها با هم هماهنگ خواهند شد یا به عبارت دیگر مصرف کنندگان می توانند مصارف خود را با تولیدات منطبق کنند. این می تواند برای نمونه در ساده ترین شکل خود به این نحو باشد (یک ایده از طرف من): برای اینکه بتوان از عدم توازن در تقاضای کالاها جلوگیری شود، هر جنس تولید شده در یک حجم مشخص از تولید، منتهی می شود به یک انبار کالا. وقتی کالای موجود از میزان مقرر شده کمتر شد، آن وقت تمامی کالاهای رو به اتمام (مثلاً با نقطه قرمز رنگ) علامتگذاری می شوند. برای مصرف کنندگان این به معنای خودداری داوطلبانه از مصرف کالای مذکور می باشد. همچنین کالای علامت گذاری شده مصرف کنندگان را مطلع می کند که به چه منظور بایستی از ظرفیتهای تولیدی رو به اتمام استفاده کنند.

مشکل دیگر به انگیزه برمی گردد: آیا این واقعاً قابل تصور است که انسانها برای مصرف کننده ای که قاعدتاً برایشان ناشناس است کارهای ناخوشایند را نیز انجام دهند – بدون اینکه محرک مادی یا فشاری در کار باشد؟ و اینکه آنها از سوی دیگر به عنوان مصرف کننده بدون کنترل بیرونی حاضر باشند در مقابل عرضه آزاد کالا خود را محدود کنند، به بیان دیگر در مواردی که ایجاب می کند، قناعت داشته باشند؟ یا برای اینکه نظام علامت گذاری کالاها (که پیشتر ذکر شد) را عملی کنند: آیا اطلاعاتی که به واسطه "علائم روی کالاها" می باشند واقعاً متناسب با دادوستدها منتقل می شوند؟ آیا اگر ذغال سنگ به عنوان کالای کمیاب شناخته شود، هر کسی نخواهد پرسید، حالا چرا من باید از سرما بلرزم و یا حالا چرا من باید توی معدن کار بکنم؟

من معتقدم که حل کشمکشها و اختلافات مربوط به چنین مسائلی را بدون ساختارهای از پیش مقرر شده فقط برای آن زمان بگذاریم، وقتی که انسانها با احاطه نظر گسترده تری و ارزیابی از ارقام دقیق تری به صورت مشترک با روحیه ای مشخصاً اشتراکی زندگی می کنند. ایده من نمی تواند از قواعد اقتصادی و سیاسی "که کم یا زیاد با اندازه ای از جبر همراهند" برای تقسیم کار و کالاها در سطحی گسترده تر و نامعلوم تر از روابط، صرف نظر کند. کرویوتکین نیز چنین قواعدی را ارائه می دهد، مثلاً وقتی که توقع دارد هر کدام از اعضای جامعه پنج ساعت کار ضروری را متقبل شوند. اما اینکه چگونه کارهای ناخوشایند و نامطبوع شناخته و تقسیم می شوند، معلوم نیست. در پیشنهاد تقسیم کالاهای کمیاب که به واسطه "درکی روشن برای متحقق کردن عدالت و برابری" باید عملی گردد، کرویوتکین عمداً مسئله بیروکراسی در توضیح را نادیده می گیرد.

از این رو من در شیوه اقتصاد کمونیستی کرویوتکین آترناتیو نتیجه بخش و قابل اجرایی در تقابل با سرمایه داری نمی بینم. نتیجه بخش و مطلوب بودن کمونیسم آن است که انسانها آزادانه همزیستی در اجتماعات کوچک یا بزرگ را انتخاب می کنند. در این جوامع بایستی مصرف و کار به مراتب آزادانه و غیر فرمال تنظیم شود و جریان کالاها از بیرون و به بیرون و به همراه دیگر اجتماعات انجام می گیرد.

مهم انگیزه می باشد در انسانهایی مانند کروپوتکین که آنارشیسم کمونیستی را تشریح کرده و توسعه داده اند، اندیشه یک اقتصاد بر پایه تعاون و همبستگی در مقابل سرمایه داری وسترن (wild west capitalism) ("هر کس بجای خود نفر بعدی است"). یک آلترناتیو برای سرمایه داری باید از چنین تفکری نقش ببندد.



توضیح مترجم: من این مقاله را بیشتر بخاطر معرفی جامع و نسبتاً کوتاهی که از نظرات کروپوتکین به دست می دهد انتخاب کردم. این شروعی است برای مواجه شدن با سؤتفاهماتی که در چپ ایران در مورد آنارشیسم وجود دارد، و به این منظور تصمیم دارم که متونی را از آنارشیسم کلاسیک و بخصوص آنارشیسم معاصر ترجمه کنم. فکر می کنم در ابتدا بجای افتادن در یک منازعه بی فایده، ترجمه آثار تئوریک در معرفی مبانی و تاریخ جنبشهای آنارشیستی (آنچه که فعلاً در توان من می باشد) ثمر بخش تر باشد، زیرا بحث یا مناظره هنگامی نتیجه بخش خواهد بود که طرفین آن حداقل اطلاعی از زمینه مسئله مورد مناقشه داشته باشند. متأسفانه در چپ ایران کلمه آنارشیسم به خاطر سنت قدرتگرایانه آن هیچ وقت در معنی واقعی آن بکار برده نشده و گاهی حتی به عنوان فحش سیاسی و برچسب زنی بر دیگرانی که اساساً با تفکر و جنبش آنارشیستی هیچ مناسبتی نداشته اند، استفاده شده است. این مقاله از مجله آلمانی زبان *Graswurzel revolution* (ریشه انقلاب) شماره 91 می باشد. تیترا آلمانی مقاله:

Alle Dinge für alle Menschen

Der Kommunistische Anarchismus Peter Kropotkin